

جلسه ۲۱-۷۳۴

شنبه - ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

- ۱..... ادامه بررسی کلام محقق حکیم  
۳..... پاسخ از اشکال آقای سیستانی بر محقق حکیم  
۵..... مناقشه در کلام محقق حائری  
۷..... کلام آقای سیستانی در مقام

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در این بود که اگر کسی نذر بکند مثلاً در نماز صبح سوره فجر بخواند، یادش برود سوره توحید شروع بکند، با توجه به این که عدول از سوره توحید بعد از شروع در آن جایز نیست چه بکند؟ صاحب عروه فرموده در این صورت که نذر کرده ما می‌گوییم عدول جایز است. حالا که عدول جایز شد، بخاطر وفاء به نذر واجب هم می‌شود.

شاید نظر ایشان به این است که روایات ناهیه از عدول انصراف دارد به جایی که اراده عدول اراده شخصیه باشد نه ناشی از یک الزام شرعی، دلخواهش این بشود که عدول کند نه این که نذر کرده. اگر این انصراف درست بشود که ما حرفی نداریم ولی انصاف این است که وجهی برای این انصراف نیست. حالا اگر بعد از شروع در سوره توحید پدرش بگوید پسر! چرا سوره فجر نخواندی، بخاطر امر پدر بر فرض اطاعت امر پدر هم واجب باشد، می‌شود عدول کند؟ اطلاق ندارد روایات؟ فرقی نمی‌کند. بالاخره من می‌توانم اتمام کنم سوره توحید را، اطلاق روایت می‌گوید باید اتمام کنی و عدول نکنی، وفاء به نذر در ظرف وفاء می‌شود غیر مشروع.

ادامه بررسی کلام محقق حکیم

مرحوم آقای حکیم در مستمسک فرموده بازگشت این نذر را که گفت لله علیّ ان اقرأ سورة الفجر في صلاة الصبح به این است که می‌گوید لله علیّ ان لاقرأ سورة الا سورة الفجر، و گفتیم چون نذر سابق هست بر نهی از عدول، نهی از عدول بعد از شروع در سوره توحید فعلی می‌شود، ولی وجوب وفاء به نذر از زمان نذر فعلی شده، چون وجوب وفاء به نذر سبق زمانی دارد پس او مقدم است. ما عرض کردیم لله علیّ ان لاقرأ سورة اخرى الا سورة الفجر این اصلاً نذر مرجوح است. این که شما نذر ترک فعل دیگری بکنی غیر از این فعلی که به نظر شما راجح هست، اصلاً این مشروع نیست. لله علیّ ان لاأزور في ليلة الجمعة الا الحسين عليه السلام، این نذر اصلاً منعقد نمی‌شود، چون معنایش این است که لله علیّ ان لاأزور الرضا عليه السلام، لله علیّ ان لاأزور السيدة المعصومة عليها السلام. این

منعقد نمی‌شود. اگر شما نسبت به نذر زیارت امام حسین اصلاً خارج می‌کنید از نذر معنایش این است که اگر شب جمعه در خانه‌ات هم بمانی حنث نذر نکردی، این که دیگر خیلی اسوء حالا است. لله علیّ ان لا زور غیر الحسین علیه السلام فی لیلة الجمعة، در خانه‌ات می‌نشینی به شما می‌گویند بیا برویم زیارت امام رضا می‌گویی نذر کردم نروم، این که قطعاً منعقد نمی‌شود. اگر هم نذر مؤکد کردی می‌گویی لله علیّ که زیارت امام رضا نروم و زیارت امام حسین بروم، اگر این را بگویی این باز امرش اسهل است چون اگر زیارت امام حسین نروی خانه‌ات بنشین حنث نذر کردی، و لکن این هم به نظر ما منعقد نمی‌شود.

این مثل این می‌ماند که شما ده تا کار را کنار هم بگذاری، نه تایش واجب نیست، اصلاً چرا می‌گوییم ده تا، دو تا حساب کن، یکیش اصلاً راجح نیست، لله علیّ که کله‌پاچه بخورم، بعد برای این که منعقد بشود می‌گویی و همراه آن گاهی یا حسین بگویم، یا الله بگویم، آخه چه ربطی دارد به هم؟ می‌گویند من نذر کردم مجموع دو فعلی را که یکیش راجح است، مجموع ده فعلی که یکیش راجح است، المركب من الراجح و غیر الراجح راجح. حالا یک وقت در نذر نظر آقای زنجانی را قائل بشوید که اصلاً نذر مباح را مشروع می‌داند و منعقد می‌داند، او بحث دیگری است، اما ظاهر لله علیّ این است که متعلق نذر راجح باشد چون لله علیّ مثل این می‌ماند که به زید بگویی لک علیّ، لک علیّ باید یک چیزی باشد که حال زید در هنگام انجام آن فعل احسن باشد، یا زید! لک علیّ ان اشرب الماء، زید می‌گوید به من چه، تو آب می‌خوری منتش را سر من می‌گذاری؟ تو آب بخوری یا نخوری به حال من چه فرقی می‌کند، اما اگر بگویی لک علیّ ان اکرم ولدک، می‌گویند احسن، لک علیّ که فردا ظهر چلوکباب بخورم، زید می‌گوید می‌خواهی چلوکباب بخور می‌خواهی نخور، به من چه، برای من چه فرقی می‌کند. و لذا ظاهر لک علیّ این است که متعلق راجح باشد.

حالا شما برای این که این متعلق را راجح کنی نذر مرکبی می‌کنی که یکیش راجح است بقیه‌اش غیر راجح، این عرفی نیست. ظاهر لک علیّ این است که آنی که انجام می‌دهی راجح است. یا زید لک علیّ که آب بخورم همراه با آب خوردن طلب رحمت برای پدر تو بکنم، می‌گویند طلب رحمت برای پدر من می‌کنی دستت درد نکند اما آبی که می‌خوری این چه ربطی به من دارد؟ لک علیّ که آب بخورم و در کنار آب خوردن طلب رحمت برای پدر تو بکنم، آن لک علیّ که طلب رحمت برای پدرت بکنم، آب بخورم در کنار آب خوردن طلب رحمت بکنم اصلاً انصراف دارد لک علیّ از این مطلب.

[سؤال: ... جواب:] شما وقتی می‌گویی لله علیّ که هیچ کجا نروم الا کربلا، اگر می‌خواهی نذر کنی کربلا بروم و جای دیگر نروم این می‌شود نذر مرکب. اگر بخواهی بگویی نذر من این است که جای دیگر نروم، کربلا هم نرفتم حنث نذر نیست او که دیگر وضعیت خیلی خراب است، همانی هم که می‌گویی لله علیّ که جای دیگر نروم و کربلا بروم که جزء المنذور بشود، آن هم مهم نذر کربلا رفتن است، نذر این که زیارت امام رضا نروم او اصلاً چه تاثیری دارد در لله علیّ؟

[سؤال: ... جواب:] در نذر می‌گوییم لله علیّ ظاهرش این است که متعلق نذر راجح شرعی باشد. ... صیغه نذر لله علیّ دارد. عهد حسابش جداست. ما فعلاً بحث نذر می‌کنیم. آیا در عهد هم لازم است که راجح باشد این محل بحث است. بعضی‌ها در نذر می‌گویند باید راجح باشد ولی در عهد می‌گویند لازم نیست، با خدا تعهد می‌بندی که فردا آب بخوری، این ممکن است کسی بگوید منعقد می‌شود ولی ما وفاقاً للسید الخوئی آن‌جا هم می‌گوییم منعقد نمی‌شود چون باز ظهور عهد با کسی این است که کاری را با او تعهد می‌کنی که انجام بدهی که او می‌خواهد. این‌که ما با امام زمان پیمان می‌بندیم که فردا آب گوشت بخوریم، خب امام زمان فردا آب گوشت بخوری یا نخوری برایش چه فرقی می‌کند که با امام زمان پیمان می‌بندید؟ آن‌هم به نظر ما انصراف دارد پیمان بستن با کسی به این‌که چیزی را با او پیمان می‌بندید که محبوب اوست. ... شرط فقط محلل حرام نباید باشد، و الا شرط مکروه هم نافذ است. ... عرض کردم لله علیّ باید داشته باشد نذر، فان قال لله علیّ فلیف بما قال. نذر فقط صیغه‌اش لله علیّ است، باید صدق کند لله علیّ و این در جایی است که متعلقش محبوب خدا باشد. عهد هم پیمان با خداست، عاهدت الله، آن‌هم ما بعید نمی‌دانیم وفاقاً للسید الخوئی و شیخنا الاستاد که باز متعلقش چیزی باشد که محبوب نزد خدا باشد و الا پیمان بستن با کسی برای انجام چیزی که هیچ محبوب او نیست اصلاً بی‌معناست.

و لذا به نظر ما ظاهر نذر لله علیّ ان اقرأ سورة الفجر نذر وجودی است، اصلاً اگر تصریح کرد به این‌که من نذر کردم سوره دیگری نخوانم غیر از سوره فجر، شما می‌گفتید این نذر منعقد می‌شود؟ این نذر مرجوح است سوره دیگری نخوانم. شما نذر کن سوره فجر بخوانم. اصلاً ظاهر نذر هم امر وجودی است، لله علیّ ان اقرأ سورة الفجر.

### پاسخ از اشکال آقای سیستانی بر محقق حکیم

این‌که آقای حکیم فرمودند که واجب است وفاء به این نذر، حالا لله علیّ ان اقرأ سورة الفجر یا توجیه ایشان لله علیّ ان لا اقرأ سورة اخرى الا سورة الفجر، چون وجوب وفاء به نذر اسبق زمانا است، آقای سیستانی فرمودند: سبق زمانی که مرجح است سبق زمانی امثال احد الواجبین است. در باب تراحم اگر امر دائر است که من امروز روزه بگیرم روز اول ماه رمضان، آن وقت فردا مجبورم افطار کنم، چون نمی‌توانم دو روز پشت سر هم روزه بگیرم، یا امروز بخورم فردا روزه بگیرم، بعضی‌ها مثل آقای زنجانی فرمودند مخیر هستی، شما که در این ماه رمضان باید پانزده روز روزه بگیری، حالا می‌خواهی بگذار پانزده روز هم آخر ماه روزه بگیری، ایام احیاء روزه‌دار باشی، می‌خواهی پانزده روز اول روزه بگیری، می‌خواهی یک روزه بگیری یک روز بخوری، هر جور دوست داری بگیر. اما مشهور می‌گویند تراحم هست، سبق زمانی امثال احد الواجبین مرجح است. شما امروز زمان امثال وجوب صوم اول رمضان است، امروز را روزه بگیر، فردا می‌شوی مصداق عاجز از امتثال امر به صوم، تکلیف ساقط می‌شود. آقای

سیستانی فرمودند این سبق زمانی امثال احد الواجبین است که مرجع باب تراحم است؛ سبق زمانی وجوب یکی بر دیگری که از مرجحات نیست.

این اشکال آقای سیستانی به آقای حکیم وارد نیست. آقای حکیم در خطابین متواردین ادعائی دارند و بارها تکرار کردند. خطابین متواردین این است که دو خطاب هستند، شرط هرکدام عدم دیگری است. مثال زدیم، وجوب وفاء به شرط انحلالی است نسبت به شرط عقد ازدواج و شرط عقد بیع، اول شما در ازدواج شرط کردید که روز جمعه به سفر بروید ولی شرط وجوب وفاء به این شرط چیست؟ المؤمنون عند شروطهم الا ما احل حراما او حرم حلالا، محلل حرام نباشد، یعنی محلل حرام یا مفوت واجب نباشد. روز بعد در ضمن عقد بیع شرط می کنید که روز جمعه سفر نروید یا شرط می کنید آن سفر در ضمن عقد ازدواج سفر به شمال بود، این سفر در ضمن عقد بیع که بعدا انجام می شود این هم سفر است نه ترک سفر، ولی سفر به سمت جنوب است، ضد آن شرط شود، وجوب وفاء به این شرط دوم هم شرطش این است که محلل حرام نباشد. این جاست آقای حکیم یک ادعاء عرفی کرده، واقعا ادعاء، ادعاء خوبی است. و آن این است که وقتی شرط وجوب وفاء به آن شرط اول این است که مستلزم فوت واجبی نباشد، محلل حرام نباشد و مفوت واجب نباشد، آن زمان که هنوز شرط دوم محقق نشده است، عرف می گوید این شرط اول مفوت واجب نیست، پس واجب است وفاء به او، شرط دوم را که می بندید با آن بایع در ضمن عقد بیع، آن شرط تا می خواهد اوفوا بالشروط، المؤمنون عند شروطهم آن را بگیرد، او را نگاه می کند می گوید تو که مفوت واجب هستی، چون قبلا واجب شد وفاء به آن شرط اول، توی شرط دوم می شوی مفوت واجب، دلیل المؤمنون عند شروطهم شما را نمی گیرد. دلیل المؤمنون عند شروطهم به شمولش نسبت به شرط اول که در ضمن عقد نکاح در روز جمعه بود، ورود دارد بر موضوع دلیل وجوب وفاء به شرط در شرط دوم.

انصافا این مطلب، عرفی هست. و ما وجهی نمی بینیم که آقای سیستانی این مطلب را نپذیرفتند. این مربوط به باب تراحم نیست؛ مربوط به باب توارد است، خطابین متواردین است که کل منهما یصلح ان یکون رافعا لموضوع الآخر.

فقط اشکال ما به آقای حکیم اشکال صغروی است. می گوئیم دلیل وجوب وفاء به نذر رافع حرمت عدول نیست، چون حرمت عدول موضوعش قدرت عقلیه است. یا اگر فراتر بگویید موضوع حرمت عدول این است که مفوت واجب الهی ابتدایی نباشد، نه مفوت هیچ واجبی نباشد و لو آن واجب، واجب امضایی مثل وجوب وفاء به نذر باشد. همچون چیزی از ادله استفاده نمی شود. اذا قرأ سورة التوحید لایرجع الی سورة اخرى، ندارد که بشرط ان لایکون محللا للحرام او مفوتا للواجب، همچون چیزی در روایت نیست. و لذا دلیل وجوب وفاء به نذر نمی تواند ورود داشته باشد بر دلیل حرمت عدول. ولی دلیل حرمت عدول آن نذر را می کند مفوت واجب یا محلل حرام و لذا وفاء به نذر واجب نیست اگر وفاء به نذرش متوقف باشد بر عدول از سوره توحید.

قرائت ..... ۵

اینی که ما فرمایش آقای حکیم را پذیرفتیم در خطابین متواردین، فرق نمی‌کند از سنخ واحد باشد مثل همان مثال دو شرط یا از دو سنخ باشد مثل چی؟ مثل این که اول شرط می‌کند با همسرش سفر روز جمعه را، بعد پدر نهی می‌کند از سفر روز جمعه، اطاعت پدر هم بگوییم واجب است مطلقاً، اصلاً فرض کنید به همان نحوی که آقای سیستانی گفتند واجب است که اگر اطاعت نکنی ایذاء می‌شود پدر و نهیش هم شفقتاً علی الولد هست، می‌گوید در این اوضاع می‌روی سفر خلاف مصلحت است و اگر بروی من ایذاء می‌شوم، شما می‌گویید پدرجان! چه کنم، من قبلاً در ضمن عقد ازدواج با همسرم شرط کردم روز جمعه به سفر برویم، اگر می‌توانی برو همسرم را راضی کن، نه تو می‌توانی او را راضی کنی نه من، چه کنم؟ المؤمنون عند شروطهم الا ما احل حراماً، از آن طرف هم تجب اطاعة الوالد الا اذا احل حراماً، لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق، چه فرق می‌کند؟

[سؤال: ... جواب:] اگر اول نذر کرده برود روز جمعه مسافرت، بعد پدر نهی می‌کند، او هم محفل است، ما قبول نداریم فرمایش آقای خوئی را که اگر پدر بعد از نذر بگوید عمل به نذر نکن، این متعلق نذر می‌شود مرجوح. بله، با قطع نظر از وجوب اطاعت والد، خود نافرمانی پدر گاهی مرجوح می‌کند وفاء به نذر را و لو وجوب اطاعت نداشته باشد. همین که شرائط خاصی پیش می‌آید من نذر کرده بودم بروم سفر مشهد برای زیارت امام رضا، بعداً پدرم یا حتی برادر بزرگ‌ترم جویری نهی می‌کند از رفتن مشهد که وجوب اطاعت هم اگر نداشت، عرفاً دیگر این رفتن به مشهد با این شرائط می‌شود مرجوح. بله این را قبول داریم، این‌جا وجوب وفاء به نذر واجب نیست. ولی اگر نه، صرفاً حکم شرعی وجوب اطاعت والد بخواهد مطرح بشود، چرا مرجوح بکند؟ چرا از رجحان بیندازد متعلق نذر را؟ آقای خوئی هم که در نذر گفته به این خاطر است که در نذر رجحان معتبر است، و الا اگر پدر نهی کند از وفاء به شرط، در شرط که رجحان معتبر نیست، آن‌جا فقط محلل حرام نباید باشد، آن‌جا قبول داریم که گوش به حرف پدر نده برو وفاء به شرط بکن. در نذر است که گفته اگر بعداً پدر نهی کرد، از رجحان می‌افتد متعلق نذر، در این خصوص. که این را هم ما قبول نداریم.

### مناقشه در کلام محقق حائری

یک مطلب هم در عبارت آقای حکیم هست هم در عبارت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری این را به عنوان جمله استطرادیه عرض کنم. تعبیر این است، می‌گوید: بلی غیر واحد من الاعلام علی بطلان النذر فیما اذا طرء علی المنذور ما یوجب مرجوحیته کامر الوالد او التماس المؤمن. شما نذر کردید روزه بگیریید فردا، فردا روزه می‌گیریید، ظهر یک آقایی می‌گوید آیا می‌شود بیایید منزل ما، یا آیا می‌شود این غذا را بگیریید جلوی من بخورید من لذت ببرم؟ می‌گویید من روزه‌ام، می‌گوید اجابت دعوت مؤمن مستحب است، آقای حائری هم دارند، آقای حکیم هم دارند، می‌گویند: آقایان گفتند که در این جاها نذر منحل می‌شود. خود آقای حکیم نقل قول می‌کند، ولی آقای حائری ظاهراً این است که قبول می‌کند، می‌گوید و الی ما ذکرنا ینظر فتوایم بانحلال النذر بامر الوالدین بل باستدعاء المؤمن.

نه، این واقعا برای ما این مثال روشن نیست. اگر شما نذر کردید فردا روزه بگیرید، بعد فردا مؤمنی می‌گوید افطار کن، آن صوم شما مرجوح نمی‌شود، تراحم می‌شود بین دو تا فعل راجح. چرا؟ برای این که شما می‌توانید اجابت دعوت مؤمن نکنید، آن غذا را نخورید، روزه هم نگیرید، آن مؤمن اگر می‌گوید روزه نگیر که اصلا دلیلی بر استحباب اجابت دعوت او نداریم. آن که در روایت داریم این است که اگر مؤمن دعوت کرد به غذا خوردن، روزهات را مستحب است بشکنی، با او غذا بخوری. حالا این جا اگر روزهام را نشکنم گوش به حرف آن مؤمن ندهم روزهام می‌شود مرجوح؟ اگر روزهام مرجوح بشود روزهام باطل است. اگر روزه من در حالی که مؤمن به من می‌گوید بیا غذا بخور بشود مرجوح و وفاء به این نذر بشود مرجوح، آن وقت روزهام باید باطل باشد حتی اگر نذر هم نکرده باشم روزهام باطل بشود در حالی که هیچکس این را نگفته. آخه باید عبادت راجح باشد تا من بگویم خدایا بخاطر تو روزه می‌گیرم، مؤمن دارد می‌گوید بیا ناهار بخور، من قبول نمی‌کنم می‌گویم خدایا بخاطر تو من روزه می‌گیرم، اگر مرجوح بشود که نمی‌توانم بگویم خدایا بخاطر تو روزه می‌گیرم. بله، ممکن است صوم راجح باشد، لکن اجابت دعوت مؤمن یک فعل آخری است ارجح باشد، در فرض ترک ارجح صوم راجح است دیگر. مثل این که من نذر کردم بروم جمکران، اتفاقا شرائط پیش آمد بروم مشهد، جمکران رفتن که از رجحان نمی‌افتد، یک ارجحی پیدا می‌شود و آن رفتن به زیارت امام رضا است. [سؤال: ... جواب:] من نذر کردم جمکران بروم، اطلاق دارد. در مقابل جمکران رفتن، جمکران رفتن بهتر است، و حالا که شرائط پیش آمد بروم زیارت امام رضا نباید بروم، چون وفاء به نذر واجب است باید بروم به جمکران. چرا، در قسم روایت داریم اذا رأیت خیرا منه فدعه الیه. اگر قسم خورده بودی جمکران بروی، یکی آمد گفت می‌آیی بروم مشهد؟ رأیت خیرا منه فدعه الیه، این در یمین است، در نذر این جور نیست. نذر کردی جمکران بروی برو جمکران، برای رفتن به مشهد شرائط پیش آمده نباید مشهد بروی. نذر کردی روزه بگیري اجابت دعوت مؤمن پیش آمد شما نمی‌توانی نذرت را تخلف کنی. من نمی‌دانم کی گفته در این فرض نذر کردم فردا روزه بگیرم، اجابت دعوت مؤمن مستحب است اگر یک مؤمنی گفت بیا ناهار بخور منحل می‌شود نذر؟ کی این را گفته؟

[سؤال: ... جواب:] ذات این فعل در مقابل ترکش باید بهتر باشد نه مقایسه این فعل با افعال دیگر و الا باید همه نذرها مشکل باشد چون هیچ کس نذر فعل افضل مطلق که نمی‌کند، همیشه نذر را که می‌کنیم نذر یک راجح نسبی می‌کنیم که از آن راجح تر بسیار است. قطعا این ها منعقد می‌شود. و الا من نمی‌دانم، من نذر کردم، یک آقایی نگاه می‌کند به چشمانم می‌بیند سخت است وفاء به نذر، نذر کردم گوسفند سر ببرم، آن آقا می‌گوید (گاهی افراد روان شناسی شان خوب است) من از تو خواهش می‌کنم گوسفند را سر نبر، بعد هم بگویم الحمدلله، استحباب اجابت دعوت مؤمن منحل کرد نذر را، آخه دلیل بر استحباب اجابت دعوت مؤمن این جا چیست؟ در مورد صوم دلیل داریم، آن جا هم دعوت مؤمن اجابتش مستحب است به شرطی که محلل حرام نباشد، اجابت دعوت مؤمن و لو محلل حرام؟ مؤمن

می‌گویند بیا یک دست قماربازی کنیم. مؤمن یعنی چی؟ مؤمن یعنی شیعه، می‌گویند بیا یک دست با هم شطرنج بازی کنیم، به ناحق هم که به امام نسبت می‌دهند امام گفت حلال است، از آن دروغ‌هایی که نسبت می‌دهند، این هم باور کرده، حالا شما قبول کنی؟ اجابت دعوت مؤمن مستحب است و لو دعوت به حرام؟ اجابت دعوت مؤمن به شرط این که مستلزم ارتکاب حرام یا ترک واجب نباشد. آن وجوب وفاء به نذر اسبق است، او منعقد شده.

[سؤال: ... جواب:] اصلاً شرط ارتکازی نیست که من نذر می‌کنم این کار را بکنم به شرط این که یک ارجحی از آن پیدا نشود. ما که نذر می‌کنیم همچون چیزی در ارتکازمان نیست.

### کلام آقای سیستانی در مقام

قبل از این که وارد مسأله ۲۰ بشویم اجازه بدهید، آقای سیستانی مطلبی دارند این جا این را عرض کنم. ایشان فرمودند: من چون قطع نماز را حرام نمی‌دانم چون دلیلش اجماع است، اجماع هم دلیل لبی است، فرض نذر را نمی‌گیرد، و لذا خیلی راحت، می‌گویم نمازت را بشکن یک نماز دیگر بخوان برای وفاء به نذر، و لذا مشکل حل است. اما قطع نظر از این مطلب ما، ما می‌گوییم این نذر اگر مثلاً نذر کرده همین نماز بالخصوص را، همین نمازی که شروع کرد، در همین نماز بالخصوص سوره فجر بخوانم یا بگویم قطع نماز حرام است، بالاخره این نماز را شروع کرده نباید قطع کند، وفاء به این نذر واجب نیست.

اما نکته‌اش فرق می‌کند، جامعش این است: اگر نذر کرده در نماز سوره فجر بخواند، اگر بگویم قطع این نماز حرام است وفاء به نذر واجب نیست، یا بگویم در خصوص این نماز نذر کرده قطع هم بکند فایده ندارد چون می‌شود نماز دیگر، آن خارج از نذرش است، باز هم وفاء به نذر واجب نیست اما نکته عدم وجوب یکسان نیست. اگر بخواهید ملا باشید باید تقریب‌تان دقیق باشد. ایشان می‌گویند ما عقیده‌مان این شد: سوره توحید را که شروع کردی اطلاق دلیل فامض و لاترجع می‌گوید این سوره توحید جزء تعیینی نماز تو شد، بنابراین اصلاً شما تکویناً نمی‌توانی وفاء به نذر بکنی، چکار می‌خواهی بکنی؟ نماز تو این سوره توحید شد جزء تعیینی‌اش، شما نذر کرده بودی سوره دیگری را به عنوان جزء نماز بخوانی، سوره دیگر اصلاً جزء نماز نیست، از اختیار تو خارج است، این می‌شود معجز تکوینی از وفاء به نذر. چون شما نذر کرده بودی سوره دیگر، سوره فجر را بخوانی به عنوان جزء این نماز، شارع گفته جزء این نماز شد سوره توحید بعد از شروع در آن، عملاً اصلاً تمکن تکوینی نداری از وفاء به نذر.

اما اگر بگویم عدول از سوره توحید بعد از شروع در آن حرام است، حالا تکلیفاً حرام است یا مبطل است، این جا متعلق نذر می‌شود مرجوح، این جا حق دارید بگویید چرا این نذر منعقد نیست چون در متعلق نذر رجحان معتبر است، اما بناء بر نظر ما که سوره توحید شد جزء تعیینی بعد از شروع در آن، غلط است تعبیر کنید که چرا وفاء به نذر واجب نیست چون در متعلق نذر رجحان معتبر است، نه آقا،

۸ ..... مسائل

اصلاً تمکن تکوینی نداری از وفاء به نذر. و اگر بگویند اتمام سوره توحید واجب تکلیفی است می شود باب تراحم، وجوب وفاء به نذر با وجوب اتمام سوره توحید بعد از شروع در آن تراحم می کنند و ما مقدم می کنیم وجوب اتمام را چون حکم الهی است ولی وجوب وفاء به نذر امضایی است و حکم امضایی در وجوب وفاء به نذر متاخر است و شرطش این است که مزاحم نباشد با حکم شرعی ابتدایی. نکات مختلف است، باید با توجه به این نکات تقریب کنید چرا وفاء به نذر واجب نیست. ایشان این دقتی که کردند خوب است، و لو جزئیاتی هست که من دیگر وارد آن جزئیات نمی شوم، اما خواستم اشاره کنم به این که به این نکته ای که ایشان فرمودند ملتفت باشید که اصلاً التفات خوب است، حالا تطبیقاتش یک توضیحاتی دارد که وارد آن نمی شویم و از این بحث عبور می کنیم.

کلام واقع می شود در مسأله ۲۰: مردها در نماز صبح حمد و سوره را باید بلند بخوانند، همین طور در نماز مغرب و عشاء، در نماز ظهر و عصر در غیر روز جمعه باید حمد و سوره را آهسته بخوانند. آقای سیستانی گفته علی الاحوط، وجوب جهر در قرائت نماز صبح و مغرب و عشاء فتوی نیست، احتیاط واجب است. چرا آقا؟ ایشان می فرمایند: صبر کنید می گویم که چرا من فتوی نمی دهم به وجوب جهر در نماز صبح، اگر یک مرجع فاعلمی پیدا کردید که گفت جهر در نماز صبح واجب نیست می توانید به او رجوع کنید. چرا؟ ان شاء الله دلیلش را بعداً مطرح می کنیم.

والحمد لله رب العالمین.